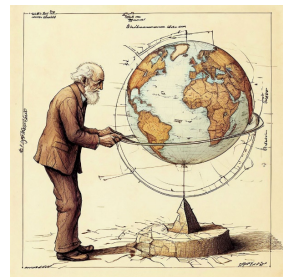


یا دنیا را متحول کنید. یا دنیا را که از مسیر خود خارج شده به سر جای خود باز گردانید.

یوحنا ۱۶ تا ۱۵



«اکنون نزد فرستنده خود می‌روم، و هیچ‌یک نمی‌پرسید، "کجا می‌روی؟" اما به سبب شنیدن سخنانم، دل شما آکنده از غم شده است. با این حال من به شما راست می‌گویم که رفتنم به سود شماست. زیرا اگر نروم، از مدافع نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت و داوری، تقصیر کار است. به لحاظ گناه، زیرا به من ایمان نمی‌آورند. به لحاظ عدالت، زیرا نزد پدر می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. او به لحاظ داوری، زیرا رئیس این جهان محکوم شده است.»

«۱۲ بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما اکنون یارای شنیدنش را ندارید. اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می‌شنود بیاز خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. هر آنچه از آن پدر است، از آن من است. از همین رو گفتم آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد.»

ارشمیدس یک متفکر یونان باستان بود که به ما یاد داد: «اگر به اهرم درستی تکیه کنیم، می‌توانیم دنیا را متحول کنیم.» خب، اینکه آیا باید دنیا را متحول کنیم... شاید ایده خوبی نباشد. زیرا افراد زیادی قبلاً این کار را انجام داده‌اند. و به همین سبب امروز بحران‌هایی گوناگون داریم که در هر کجا هستند. شاید بهتر باشد که بگوییم: "چه کسی جهان را به جای درست باز خواهد گرداند؟" به عنوان مثال پس از جنگ جهانی دوم، اریش کستر سعی کرده بود چیزی اساسی پیدا کند که دنیا را بهتر کند. او آن چیزها را نقطه‌ی ارشمیدسی نامید. از ۴ پیشنهادش بر اساس معنویت یا ارزشهای انسان دوستانه ساخته شده بود. اما دقیقاً این نقاطی که اریش کستر نام برد اصلاً نمی‌توانند نقاط ارشمیدسی باشند، زیرا بر اساس ذات انسانی بنا نهاده شده‌اند و نه ویژگی‌های خارج از ما انسانها، و بنابراین توانی اهرمی ندارند.

و این دقیقاً همان سردرگمی است که همیشه در بسیاری از ادیان رخ می‌دهد. آنچه واضح است این است که ادیان می‌خواهند چیزی را در مورد خدا برای ما آشکار کنند. اما ادیان اصلاً در مورد خدا صحبت نمی‌کنند، بلکه درباره کارهایی که مردم باید انجام دهند یا نباید انجام دهند تا به آن خدا برسند. همچنین می‌توان گفت که «مسیحیت به عنوان دین» به همین شکل عمل می‌کند. زیرا برای همیشه تلاش می‌کند انسان را تشویق کند کارهای نیک انجام دهد و به کارهایی که خدا برای انسان انجام داده است اشاره نمی‌کند. این در هیچ نقطه‌ای از آن زمانی که به روح القدس می‌رسد واضح تر نیست. زیرا وقتی در مورد روح القدس صحبت می‌کنیم، در مورد رابطه صحبت می‌کنیم که خدا در درون ما ایجاد می‌کند. به این دلیل کار خدا و کار ما انسانها بسیار وابسته هستند تا جایی که حتی این خطر بزرگ وجود دارد که روح انسان را با روح خدا اشتباه بگیریم. در واقع، ما انسانها می‌توانیم احساسات شدید عشق به خدا را تجربه کنیم. ما حتی می‌توانیم جان خود را در این راه فدا کنیم. اما در نهایت ما مدام روبه روی دیوار روح انسانی هستیم و نمی‌توانیم با کار خودمان خدا را دریابیم. ما این واقعیت بی‌رحمانه را احساس می‌کنیم که خدایی نیستیم. همچنین این واقعیت غم‌انگیز را تجربه می‌کنیم که هیچ چیز الهی از درون ما جاری نمی‌شود. به همین دلیل جهان ما الاز در حال فروپاشی است. و هر چقدر دنبال این نقطه‌ی ارشمیدسی هستیم، آنرا پیدا نمی‌کنیم. الوهیت در حد توان ما نیست. در متن خطبه امروز، عیسی دقیقاً به این دنیایی می‌پردازد که بالاتر از کنترل انسانی است. اولاً همه شاگردان را خطاب می‌کند. شاگردان عیسی آگاه بودند که تلاش‌های آنها ناقص بودند. دقیقاً به همین دلیل آنها از عیسی پیروی می‌کردند. در عیسی آنها «خدا را در میان ما» یعنی "امانوئل" را پیدا کردند! یا همچنین می‌توان گفت که نقطه ارشمیدسی را پیدا کردند که در آن می‌توان جهان را به حرکت درآورد. و عیسی در واقع جهان را تکانه داد. او به سادگی با آرام کردن دریا قوانین طبیعت را زیر پا گذاشت. یا مریض را شفا داد. حتی مردگان را زنده کرد. و علاوه بر آن این عیسی قلب مردم را خطاب می‌کرد به طوری که آنها سخنان او را به عنوان کلمات خدا درک می‌کردند. آنها به خوبی اهرم خدا را در میان انسانها تشخیص داده بودند. اما همه چیز در سخنرانی عیسی با شاگردانش خوب نبود. عیسی به شاگردان خود اعلام کرد که می‌خواهد آنها را ترک

کند. و تمام سخنان او در مورد این خداحافظی است. در پس‌زمینه، این سؤال مطرح می‌شود که اگر شاگردان بدون عیسی باشند، در آینده چه اتفاق خواهد افتاد؟ اگر دیگر این خدا را در میاز خود نداشتند بی‌توان و بی‌خدا می‌شدند. با این حال عیسی به طرز شگفت‌آوری گفت خوب است که می‌رود. این جمله در ابتدا شاگردان را کاملاً شوکه کرد. چرا باید رفتن عیسی خوب باشد؟ چیزی که شاگردان در آن زمان نفهمیدند این بود که روح هیچ چیز دیگری جز خود عیسی نخواهد بود. حضور عیسی از طریق روح القدس به این معنی نیست که شاگردان همه جمله‌های عیسی را از حفظ یاد بگیرند و عیسی را اینگونه به خاطر بسپارند. نه، خود مسیح حضور داشت. مسیح زنده‌ای که در طول قرن‌ها جامعه خود را همراهی کرده است و همیشه در کنار آنها بوده است. عیسی همه اینها را با این کلمات گفت: «روح راستی شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد» اکنون می‌دانم که ما مدرن‌ها با این کلمه "حقیقت" مشکل داریم. افراد زیادی وجود داشته‌اند و افراد زیادی هستند که می‌خواهند از کلمه "حقیقت" استفاده کنند تا دیگران را تحت تأثیر قرار دهند. و به خصوص وقتی کسی از حقیقت محض صحبت می‌کند، ما باید بیش از همه توجه کنیم که آیا در واقع بر عکس حقیقت است یا نه. با این حال معنای حقیقت که عیسی آن را برای ما و شاگردانش توضیح می‌دهد، مبتنی بر استدلالی نیست که لزوماً باید با ادعای حقیقت پشتیبانی شود. نه، حقیقت به معنای عیسی، حقیقتی است که به ما و زندگی ما مربوط می‌شود و ذات ما را خطاب می‌کند. حقیقت با توجه به این اصطلاح، توجه خداوند به ماست. از این طریق، عیسی خود حقیقت است. همانطور که خود او گفت: "من راه هستم و حقیقت" خود عیسی همان نقطه‌ی ارشمیدسی است که در ما و در جهان ما کار می‌کند. بنابراین وقتی روح القدس به سوی ما می‌آید، به این معنا نیست که می‌توانیم فهرستی از اعمال اخلاقی خود تهیه کنیم و به او ارایه دهیم. همچنین به این معنا نیست که ما می‌توانیم تعدادی از اصول را از کتاب مقدس از حفظ کنیم. نه، روح القدس ما را در مسیری هدایت می‌کند که همین عیسی است. هنگامی که عیسی از طریق روح القدس نزد ما می‌آید، خود عیسی در ما و در زندگی ما به حقیقت تبدیل می‌شود! در این مرحله ما واقعاً به نقطه‌ای می‌رسیم که می‌توانیم احساس کنیم چگونه خدا ما را متحول می‌کند. بنابراین شاگردان توانستند کار روح القدس را در زندگی خود به‌زبان خود، در فرهنگ خود و با استعدادهای خود احساس کنند. با این حال این اثر در جایی نیست که مردم به کوه‌های معنوی بالاتر و بالاتر صعود کنند. متأسفانه می‌دانم که چنین انحرافات در تاریخ کلیسا وجود داشتند. نه، تأثیر روح به‌جهتی کاملاً متفاوت می‌رود. او ما و وجدان ما را در برابر خدا آشکار می‌کند. بنابراین ما با شدت کامل با درگاه خداوند مواجه می‌شویم. این تجربه همیشه خوب به نظر نمی‌رسد. عیسی می‌گوید: «جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت و داوری، تقصیر کار است»

این مواجهه با روح القدس مطمئناً می‌تواند دردناک باشد. ما همچنین این را در اولین موعظه پطرس در پنطیکاست می‌بینیم. پطرس به مردم در اورشلیم گناه خودشان را چنان آشکار نشان داد که قلب آنها را سوراخ کرد. و روح القدس همه این کارها را انجام نمی‌دهد تا ما را غمگین کند یا مجبور کند مانند موش‌های کوچک از خدا فرار کنیم. نه، روح القدس همه این کارها را انجام می‌دهد، زیرا او بر اساس عیسی می‌داند که هیچ گناهی وجود ندارد که قابل بخشش نباشد. و به همین دلیل است که او بیش از هر چیزی دیگری می‌خواهد که مردم با گناه خود مواجه شوند و بر اساس آن خدا می‌تواند آنها را ببخشد. و ضربه روح القدس همیشه در طول تاریخ کلیسا احساس شده است، زمانی که مردم با گناه خود مقابله کردند و سپس به آغوش خداوند ما عیسی گریختند.

روح القدس در هماهنگی کامل با خدا کار می‌کند. آنچه خدا می‌گوید، عیسی نیز می‌گوید. و آنچه عیسی می‌گوید، روح القدس نیز می‌گوید. در این هماهنگی کامل بین پدر، پسر و روح القدس، خدا با ما کار می‌کند. این همان چیزی است که عیسی به ما وعده داده است: زیرا از آنچه ما او است خواهد گرفت و به ما خواهد داد. جامعه عزیز، آیا زمانی که روح القدس بر ما کار می‌کند می‌توانیم متوجه‌ی این موضوع شویم؟ مطمئناً می‌توانیم متوجه شویم وقتی خدا اینگونه با ما کار می‌کند. به همین ترتیب می‌توانیم احساس کنیم وقتی که جهان دوباره در جای خود قرار بگیرد.. اما ما به این پایبند نیستیم که باید این همه را احساس کنیم. در عوض، ما به آنچه خود عیسی وعده داده است، پایبند هستیم. «وقتی روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد». آمین